

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه قدر

استاد ضرابی ۱۳۸۰

«سلام هی حتی مطلع الفجر»

عنوان بحث: «سلام»: استفاده صحیح از سرمایه های وجودی در رسیدن به کمال «سلامت» در ارتباط با هر پدیده ای، معنایی متناسب با خصوصیات آن پدیده را دارد و با توجه به خصوصیات وجودی آن معنا می یابد به طوری که سلامت یک درخت یا یک حیوان و یا سلامت انسان با خلقت خاصی که خداوند به او بخشیده متناسب است. «الذی احسن کل شیء خلقه»^۱ مثلاً مورچه با داشتن تعداد مشخصی پا و شاخک از سلامت برخوردار است.

توجه به موضوع سلامت در حرکت به سوی غایت و مطلوب موجودات ضروری است. بدین معنی که هر موجودی برای رسیدن به غایت مطلوب، باید در مسیر صحیحی واقع شده، از امکانات خود به نحو صحیحی بهره گیری نماید و حتی باید تصور صحیحی از غایت و مطلوب خود داشته باشد تا بتواند به آن دست یابد.

بنابراین، انسان زمانی از سلامت در هر یک از این مراحل برخوردار است که امکانات و سرمایه های خدادادی را محافظت نماید و غایت وجود خود را که رسیدن به کمال انسانیت و معلّم شدن به اسماء الهی و مقام خلیفه الهی است شناخته، در مسیر صحیحی که او را به این کمال می رساند گام نهد و از قوای وجودی خود در این طریق به نحو نیکو بهره جسته، به پرستش معبود حقیقی رو آورد.

عنوان بحث : «سلام»: ظهور تجلیات الهی در مملکت وجود انسان

در بحث ذیل آیه شریفه « تنزل الملائکه و الروح فیها باذن ربهم من کل امر » در مورد سلامت چنین آمد که سلامت، یعنی ظهور تجلیات الهی در مملکت وجود انسان و حاکمیت خداوند بر سیطره این مملکت و هر یک از مراتب نفس (طبیعی اعمال ظاهری) مثالی (خلقیات) و مجرد یا روح و قلب (عقاید و افکار) بنابر مقتضیات خود باید از این سلامت برخوردار گردند.

قبل از آغاز حرکت جهاد نفس، جنود شیطانی در تمام مراتب وجود انسان مستقر می باشند. در مرتبه اول نفس، مجاهدت شامل اصلاح ظاهر است تا آنکه عوالم سبعة ملکیه (ارضیه) که عبارتند از چشم، گوش، دست، پا، زبان، فرج و بطن در مسیر الهی مورد استفاده واقع شود. در مرتبه دوم نفس، مبارزه شامل ضبط الخیال و علاج هرزه گردی قوای واهمه و خیال و اصلاح رذائل اخلاقی (جنود شیطان) است و بالاخره در مرتبه سوم نفس، تزکیه به معنای عرفان یا شهود عقاید و معارفه حقه است.

حضرت امام (رحمة الله) در این باب چنین می فرمایند: «بدان که مقام اول نفس و منزل اسفل آن، منزل ملک و ظاهر و دنیای آنست. پس جهاد نفس که جهاد بزرگ است و از کشته شدن در راه حق تعالی بالاتر است در این مقام عبارت است از غلبه کردن انسان بر قوای ظاهره خود، و آنها را تحت فرمان خالق قرار دادن، ... و مقام دوم آن مملکت باطن و نشئه ملکوت اوست... بدان که اول شرط از برای مجاهد در این مقام و مقامات دیگر که می تواند منشاء غلبه بر شیطان و جنودش شود حفظ طائر خیال است.»^۲

عنوان بحث : وجود جنود شیطان در نظام هستی به مفهوم وجود دو مبدأ نیست
مبدأ عالم هستی خدای سبحان است که حقیقت وجود است و شرّ امری عدمی است که نیازی به علت و مبدأ ندارد به این معنا که به عدم ظهور مظاهر حیات در هر مرتبه ای که باشد شرّ اطلاق می شود.

بنابراین، حضور جنود شیطانی در هر مرتبه یعنی محرومیت از کمالات و سلامت آن مرتبه، مانند، رذائلی چون کبر و دروغ و حسادت که درواقع محرومیت نفس از فضائلی چون تواضع، صداقت و خیرخواهی یا به عبارتی دیگر محرومیت از سلامت خاص در مقابل رذائل نامبرده است.

عنوان بحث : شیطان: آفت سلامت

ظهور شیطان در مراتب مختلف وجود انسان آفت سلامت و کمالات انسانی است. نقل است از مولا علی (علیه السلام) که فرمود: «از او بترس که شیطان است و از پیش رو، پشت سر و از راست و چپ به سوی انسان می آید تا در حال فراموشی، او را تسلیم خود سازد و شعور و درکش را برباید.»^۳

شیطان در بعد مادی: به صورت خشم و شهوت و عدم تعادل بروز نموده، موجب بیماری می شود. چنانکه حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: «این غضب (و خشمی که در وجود شماست) شراره ای است شیطانی که در دل آدمیزاد شعله ور می شود و چون کسی از شما خشمگین شود چشمانش سرخ شود و رگهای گردنش ورم کند و شیطان در وجودش درآید پس، هرگاه کسی از شما از این حالت خویش بترسد به زمین بچسبد زیرا وسوسه شیطان در آن هنگام از او دور می شود.»^۴

در بعد مثالی (نفس) شیطان به صورت القائنات در قوه واهمه ظهور می یابد. چنانکه معاصی و جرائم را زیبا جلوه داده، آدمی را برای شکستن حدود الهی ترغیب می کند. «و اذا زين لهم الشيطان اعمالهم- شیطان اعمال آنها را در نظرشان جلوه داد.»^۵

در بعد تجرد شیطان به صورت واژگونه نمایاندن حقایق هستی ظهور می یابد. «یا اهل الكتاب لم تكفرون بأيات الله و انتهم تشهدون. یا اهل الكتاب لم تلبسون الحق بالباطل و تكتُمون الحق و انتم تعلمون»^۶

قابل توجه است که شیطان وجودی مثالی دارد که مشرف بر عالم ماده است و به واسطه شیاطین انسی مأموریت های خود را به اجرا در می آورد. در این باب مولا علی (علیه السلام) می فرماید: «منحرفان شیطان را، معیار کار خود گرفتند و شیطان نیز آنها را دام خود قرار داده و در دل های آنان تخم می گذارد و جوجه های خود را در دامانشان پرورش داد، پس با چشم های آنان می نگریست و با زبانهای آنان سخن می گفت.»^۷

حقیقت شیطان برای اولیاء الهی قابل رؤیت است چنانکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «زمانی که وحی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

نازل شد من شیون شیطان را شنیدم پرسیدم ای رسول خدا این چه شیونی است؟
فرمود: شیطان بود که از عبادت خود توسط مردم نا امید شد.^۸

در احوالات انبیاء الهی آمده است که: « چون نوح از کشتی پیاده شد ابلیس نزد
او آمد و گفت در روی زمین کسی به اندازه تو بر من منت ندارد ...»^۹

عنوان بحث : نبرد جنود عقل و جهل

باید توجه داشت هر یک از سربازان شیطان وظیفه ای مخصوص به خود داشته،
برای مقابله ، سربازی مخصوص از جنود عقل را می طلبد. بدین ترتیب هر یک
از جنود جهل (شیطان) در صورت نبودن مبارز از طرف مقابل می توانند تا
مرکز فرماندهی عقل پیشروی نمایند و البته جنود عقل (الهی)، قابل احیاء شدن
می باشند.

پی نوشت:

- (۱) سوره سجده ۷/
- (۲) شرح چهل حدیث، امام خمینی، خلاصه ص ۵-۱۸
- (۳) نهج البلاغه، نامه ۴۴
- (۴) اصول کافی، ج ۳، ص ۴۱۵، ح ۱۲
- (۵) سوره انفال/ ۴۸
- (۶) سوره آل عمران/ ۷۰-۷۱
- (۷) نهج البلاغه، خطبه ۷
- (۸) نهج البلاغه خطبه ۱۹۲
- (۹) امام صادق علیه السلام، خصال، ص ۵۱

عنوان بحث: «هی»: مصادیق لیلَه (شب) و یوم (روز) در بینش عرفانی:

در این آیه خبر بر مبتدا مقدم شده است یعنی، به جای تعبیر «هی سلام» فرمود «سلام هی» و از آنجا که «هی» به «لیلة القدر» اشاره دارد به معنای حصرو تأکید است یعنی، این شب جز سلامت چیزی نیست «لیلَه» و در مقابل آن «یوم» می تواند مصادیق متعددی داشته باشد.

الف) قوس نزول و صعود:

لیلَه و یوم بر تمام دایره وجود دلالت می کند. بدین معنی که با آغاز تجلی ذات باری تعالی، «لیلَه» با ورود به عالم حجاب آغاز می شود (حتی موجودات عالی) و با رسیدن به نشئه طبیعت این حجاب ها و ظلمت ها کامل می شود (قوس نزول) با خروج از این حجاب ها که بنابر قول «لیس بینہ و بین خلقہ حجاب غیر خلقہ»^۱ چیزی جز وجود موجودات نیست «یوم» یا قوس صعود آغاز می شود که با وقوع مرگ حجاب تعین از بین می رود و در آخرین مراحل و منازل یوم (روز) جز اراده حق هیچ اراده ای قدرت ظهور ندارد. «یوم... لا یتکلمون الا من اذن له الرحمن و قال صوابا.»^۲

حضرت امام در باب حقیقت «لیلة القدر» می فرمایند: بدان که از برای هر دقیقه حقیقتی، و برای هر صورتی ملکی، باطنی ملکوتی و غیبی است. و اهل معرفت گویند که مراتب نزول حقیقت وجود به اعتبار احتجاب شمس حقیقت در افق تعنیات «لیالی» است و مراتب صعود به اعتبار خروج شمس حقیقت از آفاق تعنیات «ایام» است.^۳

ب) حیات دنیوی و زندگی اخروی

«لילה» بر کلّ دوره حیات طبیعی انسان منطبق است و در مقابل آن یوم بر عالم ماوراء طبیعت یا زندگی پس از مرگ انطباق دارد. حضرت امام رحمة الله علیه می فرمایند: «تا نور وجود و شمس حقیقت در سیر تنزل و نزول از مکا من غیب به سوی عالم شهادت است. رو به احتجاب و غیب است و از این احتجاب شمس وجود و صرف برطرف شدن نور در افق تعینات، به «لیل» و «لیلة القدر» تعبیر می توان نمود. بنابراین، «فجر» لیلة القدر وقتی است که آثار شمس حقیقت از خلف حجب تعینات ظاهر گردد و طلوع شمس از افق تعینات، «فجر» یوم القیامه نیز هست.»^۴

ج) شبانه روز

مصادیق «لילה» و «یوم» را در مقیاس های کوچکتر می توان بر یکسال از سالیان زندگی انسان و باز بر سه شب از کل لیالی یکسال و در میان این سه شب نیز بر یک شب (شب قدر) منطبق نمود که با طلوع فجر و آغاز صبح «یوم» شروع می شود. (شبانه روز)

پی نوشت:

۱) امام کاظم (ع)، میزان الحکمه، ج ۸، ح ۱۲۴۲۶

۲) سوره نبا/ ۳۸

۳) آداب الصلاة، امام خمینی، ص ۳۲۸

۴) آداب الصلاة، امام خمینی، ص ۲۷۱

عنوان بحث: «سلام هی»: چگونگی تحقق سلامت در زندگی انسان

خاصیت «لילה» که همان سلامت بخشیدن است مناسب با هر یک از مصادیق لילה تحقق می یابد. در انطباق لילה و یوم با دوره های زندگی طبیعی و حیات پس از مرگ با تنزل ملائکه سلامت انسان بیمه شده، تا آخر عمر از لغزش و خطا محفوظ است. چنانکه فرمود: «لילה القدر خیر من الف شهر» یعنی اگر آن خیرات به آدمی برسد عمرش (هزارماه) بیمه شده است. صاحب کتاب شریف المیزان نقش مؤثر ملائکه را در این امر چنین بیان می فرماید: «واسطه بودن آنها در مرحله تشریع یعنی نزول وحی و جلوگیری از مداخله شیاطین در آن و تقویت پیامبر صلوات الله علیه و آله و تأیید مؤمنان و پاک کردن آنها به وسیله استغفار نیز کاملاً واضح است و نیازی به شرح و بیان ندارد.»^۱

و اما در مقیاس سالی از سالیان زندگی، تحقق سلامت و تقدیرات خوب در شب قدر موجبات بیمه شدن انسان در مقابل گناه یعنی، بیماری روح و جان را در همان سال فراهم می سازد. در مقیاس شبی از شبهای سال (لילה القدر) سلامت با دستیابی انسان به چشم اندازی به سوی مشاهده حق که تنزل ملائکه و روح است تحقق می یابد و اگر آثار سلامت بخشی این شب نباشد عیوب و نقایص مانع از با خبر شدن انسان از اسرار تنزل ملائکه و روح خواهد شد.

سلامت در پشت پرده عالم طبیعت در جریان است و این از آن باب است که در آن سو هر چیزی در جای خود قرار دارد بنابراین، پشت پرده ظلمات چیزی جز سلامت نیست. در احوالات اهل بهشت آمده است که «دعویهم فیها سبحانک اللهم و تحیتهم فیها سلام و اخر دعویهم أن الحمد لله رب العالمین - دعایشان در بهشت

این است که خدایا تو منزهی و ثنای آنها در بهشت جسم و جانشان را سلامت می بخشد.»^۲

بدین لحاظ است که امام حسین (علیه السلام) فرمود: «ماذا وجد من فقدک و ما الذی فقد من وجدک- چه غایت آن که تو را از دست داد و چه از دست داد آنکه تو را یافت.»^۳

با این بیان آنانکه به ایمان دست نیافته اند هیچ بهره ای از سلامت ندارند. «و اذا جاءک الذین یؤمنون بایاتنا فقل سلام علیکم.. - هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند به آنها بگو سلامت بر شما..»^۴

عنوان بحث: مصادیق سلامت در ابعاد جسم، نفس و روح آدمی

مصادیق سلامت در ۳ بخش: اعمال، خلقیات و عقاید قابل طرح است ایمان به غیب و اعتقاد به آخرت از ظهورات سلامت در بخش عقاید می باشد و با انطباق لیل و یوم بر زندگی دنیوی و زندگی پس از مرگ تحصیل این عقاید درواقع دستیابی به سلامت است زیرا ناآگاهی و جهل آدمی درواقع از مصادیق شب و آگاهی و معرفت مصداقی دیگر از یوم است که فرموده اند: «العلم نور یقذفه ا... فی قلب من یشاء- علم نوری است که خدا آن را در دل هر کسی بخواهد می اندازد.»^۵

از آنجا که قلب رقیق ترین و لطیف ترین مرتبه وجود انسان است و همه مراتب دیگر متأثر از آن هستند نقطه آغاز تحولات در وجود آدمی محسوب می شود. چنانکه خدای تعالی خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «قل

من كان عدو لجبرئيل فانه نزله على قلبك باذن الله مصدقا لما بين يديه و هدى و
بشرى للمومنين»^٦

تحولات قلبی بر بعد جسمانی مؤثر بوده، جسم را در خدمت حق در می آورد. و
با اصلاح اعمال ظاهری و تداوم بر آن فضائل اخلاقی ملکه آدمی می شود و بدین
سان سلامت در بخش خلیات محقق می گردد. بنابر قول شریف «قلب المؤمن
عرش الرحمن»^٧ می توان گفت قلب مهبط و محل نزول ملائکه است و این
نزول به معنای تحقق ایمان است که انحصاری به قلب ندارد.

عنوان بحث: سلامت جز تحصیل ایمان نیست

تمام همت انسان باید معطوف به تحصیل ایمان و آگاهی بر حقایق ماورائی باشد
زیرا با ایمان به غیب ، التجاء و نماز حقیقی تحقق می یابد و علت بی محتوا بودن
عبادات عدم تحقق ایمان است مولا علی (علیه السلام) می فرماید: «الایمان،
اخلاص العمل»^٨ امیر المؤمنین (ع) می فرماید: «بنده ای که در برابر خدا می ایستد
باید از آشفتگی فکری خود بکاهد، زیرا از نماز همان مقداری که حضور قلب
داشته نصیب اوست.»^٩

بدین ترتیب، در هر شبی که تحصیل ایمان به غیب صورت گیرد دستیابی به
سلامت صورت گرفته آن شب «لیلة القدر» انسان است حضرت امام رحمه الله
علیه در بیان حقیقت لیلة القدر می فرمایند: «از برای لیلة القدر چنانچه حقیقت و
باطنی است که به آن اشاره شد از برای آن صورت و مظهری است بلکه مظاهر
ی است در عالم طبع و چون مظاهر ممکن است در نقص و کمال فرقا کند از
این جهت ممکن است بین اقوال و اخباری که در باب تعیین لیلة القدر وارد شده

است جمع نمود به این که تمام آن لیالی شریفه که در روایات است از مظاهر لیلة القدر است الا آنکه بعضی با بعضی در شرافت و کمال مظهریت فرق دارد. این نظر با اهمیت لیلة القدر ماه مبارک رمضان تنافی ندارد.^{۱۰}

بنابراین، همه امور در لیالی قدر تقدیر می شود و این تقدیرات عرصه ای مناسب برای ظهور می طلبد که در طول یکسال ممکن است فراهم گردد و با این بیان همه تقدیرات به لیلة القدر ماه مبارک رمضان منسوب می شود. پس، باید مقیاس های بزرگتر لیلة القدر را در نظر داشته، در مراتب بالاتر به روز (یوم الدین) و نهایتاً مرحله ملاقات با خدا توجه نمائیم.

آری، سجایای اخلاقی یک شبه افاضه نمی شود بلکه انسان باید برای تمام طول عمر خود برنامه تزکیه و تهذیب داشته باشد .

عنوان بحث : سلام و تقدیرات الهی

تعبیر سلامت، واژه های مقابل آن یعنی فساد و تباهی را در ذهن تداعی می نماید که می تواند عاملی سازنده در مسیر تکاملی انسان بوده، او را به سوی سلامت سوق دهد. به عبارتی دیگر، واقع شدن آدمی در مواضع سختی و رنج به منزله طی مراتب سلامت است و اما پیمودن مسیر کمال در عالم دنیا حتما ملازم با تباهی و رنج نیست و کریمه «سلام هی حتی مطلع الفجر» خود شاهد این مدعاست که اگر اساس و مبنای امور دنیا مبتنی بر فساد می بود ملائکه الهی مأموریت نمی یافتند که سلامت را در ابعاد مختلف حیات تحقق بخشند. و نیز آنچه که در مورد آینده دنیا در اخبار و روایات وعده داده شده است جز سلامت نفوس و نزول برکات و آشکار شدن استعدادهای عالم امکان نیست چنانکه مولا علی

(علیه السلام) در مورد حکومت صاحب العصر و الزمان عجل... تعالی فرجه الشریف می فرمایند: «گر قائم ما (آل محمد) قیام کند، آسمان قطرات خود را فروفرستد و زمین گیاهان خود را بیرون دهد و کینه‌ها از سینه‌های بیرون رود و ددان و چهارپایان در صلح و صفا باشند.»^{۱۱}

در هر حال آنچه که در تقدیر شرایط مناسب یا نامناسب (قدر) مؤثر است نحوه بهره‌گیری انسان از نعمات است. گروهی با بهره‌گیری از هدایت‌های فکری، طریق صواب را می‌یابند و دسته‌ای دیگر از نعمات الهی سوء استفاده نموده موجبات محرومیت خود را فراهم می‌سازند که این محرومیت جز در جهت متنبه و بیدار شدن ایشان نیست. بنابراین، سلامت دین و ایمان می‌تواند با فقر و رنج و بیماری همراه باشد از این جهت است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «الفقر فخری- فقر افتخار من است.»^{۱۲}

عنوان بحث: درجات متفاوت بهره‌مندی افراد از سلامت

سلامت برای عده‌ای که در اثر زنگار معاصی، آئینه فطرتشان مکدر شده است با روشن شدن چراغ فطرتشان محقق می‌شود و نیز در مراتب اعمال، خلیات، عقاید و واردات قلبی به حسب شرایط فرد ظهور می‌یابد و همه به طور مساوی از آن بهره‌مند می‌شوند. نقل است از امام صادق (علیه السلام) که فرمود: «ای عبدالعزیز! ایمان همانند نردبانی است که ده پله دارد و مؤمنین پله‌ای را بعد از پله دیگر بالا می‌روند، پس کسی که در پله دوم است نباید به آنکه در پله اول است بگوید: تو هیچ ایمان نداری تا برسد به دهمی که نباید چنین سخنی را به نهمی بگوید.»^{۱۳}

منظور از تحقق سلامت در مرتبه واردات قلبی و معارف، دستیابی به عرفان و معرفت به ملکوت اشیاء یا مشاهده عینی حقایق هستی است و نه معرفت نظری. حضرت امام رحمه الله می فرمایند: «تا قلب در حجاب برهان است و قدم او قدم تفکر است به اول مرتبه صدیقین نرسیده و چون از حجاب غلیظ علم و برهان رست با تفکر سروکاری ندارد و بی واسطه برهان بلکه بی واسطه موجودی در آخر کار و منتهای سلوک به مشاهده جمال جمیل مطلق نائل می گردد.»^{۱۴}

البته، این مراتب به طور همزمان می توانند از سلامت برخوردار شوند و نیز سلامت در هر مرتبه در مرتبه دیگر مؤثر است. از این رو است که می بینیم ایمان در مراتب خود با شرک قابل جمع است پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در این باب می فرمایند: «شرک از حرکت مورچه ای بر سنگی سیاه در شبی ظلمانی پنهان تر است.»^{۱۵}

عنوان بحث: بررسی سلام به عنوان یکی از اسماء الهی

سلام از اسماء الهی است که در مراتب مختلف وجود انسان، عوالم وجود و تبع آن قرآن و عروج در نماز ظهور و تجلی می یابد. بدین ترتیب که در عالم تجرد، سلام ظهوری بی پرده دارد، «سلام مؤمن مهیمن»^{۱۶} و در عالم مثال، بهشت دار السلام مظهر این اسم الهی است «یدعوا إلی دار السلام»^{۱۷}

در ابعاد تجرد و مثال وجود انسان نیز، ما آثار سلامت را در قالب اصلاح و کسب عقاید حقه و خلیات حسنه می بینیم. و اما در عالم ماده و بعد مادی وجود انسان ظهور سلام الهی در چهره اصلاح اعمال و رفتار ظاهری صورت می گیرد.

از آنجا که وجود انسان قابل تفکیک از عوالم وجود نیست، باید گفت: اگر انسان به معرفتی در باب عالم وجود نائل آید و به سلامت دست یابد مراتب عالی تر وجود خود را نیز دریافته، به معرفت النفس می رسد. بنابراین وقتی قوای باطنی وجود انسان بیدار می شود آدمی نسبت به عوالم وجود (مدرک) و نسبت به خود (مدرک) به معرفت حقیقی که از آثار سلامت است می رسد. « آیا در زمین گردش نکرده اند تا دلهایی داشته باشند که با آن بیندیشند یا گوشه‌ایی که با آن [حق را] بشنوند، آری [فقط] دیدگان نیست که نابینا می شود، بلکه دلهایی که در سینه‌ها هست هم نابینا می گردد»^{۱۸}

از این روست که سلامت قلب، اهم مظاهر سلامت است. چنانکه اگر قلب به این سلامت برسد به منزله عرش الهی شده حقیقت و ملکوت پدیده ها را مشاهده می نماید که فرمود: «قلب المؤمن عرش الرحمن»^{۱۹}

پنج حسی است جز این پنج حس آن چو زر سرخ، این حس ها چو مس
 اندر آن بازار اهل محشرند حس مس را کی چو حس زر خرنند
 حس ابدان قوت ظلمت می خورند حس جان از آفتابی می چرند
 و اما ظهور اسم سلام خداوند در مورد قرآن به معنای درک حقایق قرآنی است به نحوی که حجاب کلمات از پیش روی انسان کنار رفته هر کلمه ای دری است به سوی عالم نامنتهی و مانند نوری روشنگر حقایق هستی باشد.

از دیگر آثار سلامت، رسیدن به حقیقت معراج است که آدمی عروج کرده اسرار و کیفیات امور را درک می نماید. چنانکه درک لذت ذکر خدا و حلاوت عبادت از ظهور اسم سلام است. « إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ »^{۲۰}

عنوان: چگونگی بهره مندی از تجلیات اسم سلام الهی

برخلاف اندیشه اندیشمندان مادی که ترکیب عناصر را علت پیدایش پدیده های عالی می دانند، در بینش الهی، مرتبه دانی نمی تواند علت مرتبه عالی باشد و این سوره مبارکه در پی آن است که مؤمنین به این باور برسند که علت تغییرات در عالم طبیعت مربوط به عالم برتر است به طوری که اگر تقدیر الهی بر امری تعلق گیرد شرایط مادی نیز به تبع آن فراهم می گردد.

با این بیان، این پرسش مطرح است که: نفس انسان به عنوان موجودی مختار و صاحب اراده در تحولات عالم طبیعت چیست؟

در پاسخ باید گفت ملازمت و همراهی آزادانه انسان با آنچه که تقدیر شده از لوازم تحقق تحولات است. چنانکه فرموده اند: «روزی را بجوید زیرا روزی برای جوینده آن ضمانت شده است.»^{۲۱}

از القائنات شیطان این است که انسان می پندارد آنچه که باید واقع شود در شب قدر مقدر شده و دیگر او می تواند به هرگونه که تمایل دارد عمل کند و این نحوه عمل هیچ اثری در مقدرات آدمی ندارد.

با توجه به این که اراده الهی در عرض اراده انسان نیست که بتوان آن را پشت سر گذاشت، آدمی باید با رفتار و کردار خود از سلامتی که از خداوند طلب نموده استقبال کند و بدین ترتیب واقعی بودن خواسته اش را اثبات نماید و نعمات الهی را در جهت غیر الهی مورد استفاده قرار ندهد.

بنابراین، اگر کسی بخواهد در معرض اسم سلام الهی واقع شود باید تقوا را که همان پرهیز از عوامل خطر را برای سلامت گوهر جان و نفخه الهی وجود

اوست رعایت نماید. مولای متقیان علیه السلام در باب تقوا چنین می فرمایند:
«بنیادی را که بر پرهیزگاری استوار است چیزی نلرزاند، و گشتزاری که آب تقوی خورد، تشنه نماند.»^{۲۲}

و از رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و اله نقل است که: «و من رزق التقی رزق خیر الدنیا و الاخره- هر کس تقوا روزی اش شود، خیر دنیا و آخرت روزی او شده است.»^{۲۳}
البتّه، فقط سلامت فطرت پاک الهی زمینه ساز دریافت مراتب عالی تر سلامت در ابعاد معرفتی و معنوی است. چنانکه فرمود: «و السلام علی من اتبع الهدی»^{۲۴}
و نیز می فرماید: «والذین جاهدوا فینا لنهّدینهم سبلنا و ان الله مع المحسنین.»^{۲۵}

پی نوشت :

(۱) المیزان جلد ۲۰ صفحه ۱۸۳ و ۱۸۴

(۲) سوره یونس/۱۰

(۳) دعای عرفه

(۴) سوره انعام/۵۴

(۵) بحار، ج ۱، ص ۲۲۵، ح ۱۷

(۶) سوره بقره/۹۷

(۷) بحار، ج ۵۵، ص ۳۹

(۸) میزان الحکمه، ج ۱، ص ۳۰۲

(۹) تحف العقول ، ص ۱۰۳

(۱۰) آداب الصلاه، ص ۳۳۱

(۱۱) بحار، ج ۱۰، ص ۱۰۴

(۱۲) بحار، ج ۷۲، ص ۴۹

(۱۳) اصول کافی، ج ۳، ص ۷۴، ح ۲

(۱۴) شرح چهل حدیث، امام خمینی، ص ۱۹۱-۱۹۲

(۱۵) بحار، ج ۷۲، ص ۹۳

(۱۶) سوره حشر/ ۲۳

(۱۷) سوره یونس/ ۲۵

(۱۸) سوره حج/ ۴۶

(۱۹) بحار، ج ۵۵، ص ۳۹

(۲۰) سوره انفال/ ۲

(۲۱) امام علی (ع)، بحار، ج ۷۷، ص ۴۲

(۲۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۶

(۲۳) نهج الفصاحه، ح ۳۰۱۵

(۲۴) سوره طه/ ۴۷

(۲۵) سوره عنکبوت/ ۶۹

عنوان بحث: «حتی»: حراست از سلام وظیفه خطیر انسان در دنیا

حتی از ادات غایت به معنای «تا» است و مطلع به معنای آغاز اولین طلوعه فجر است و به تصریح آیه شریفه با ظهور اولین آثار فجر مأموریت ملائکه پایان می یابد. چنانکه قبلا نیز اشاره شد حضرت امام رحمه الله علیه در بیان حقیقت فجر چنین می فرمایند: «فجر «لیلة القدر» وقتی است که آثار شمس حقیقت از خلف حجاب تعنیات ظاهر گردد و طلوع شمس از افق تعینات «فجر» یوم القیامه نیز هست.»^۱ علت محدود شدن نزول ملائکه و ظهور سلام و سلامت تا مطلع الفجر

با توجه به معنایی که از «حتی مطلع الفجر» گفته شد می تواند از چند جنبه مورد بحث واقع شود:

(الف) انسان در دنیا که دار ابهام و ابتلاء است نیازمند به سلامت (ایمان و غیب) است و با وقوع مرگ حقایق از پس پرده غیب آشکار می شود «یوم تبلی السرائر»^۲

(ب) دانستیم که سلام از اسماء الهی است و ظهور این اسماء در «یوم الدین» است که به حقیقت و تام و تمام رخ می دهد. از طرفی اصل و حقیقت این اسماء تقیدی ندارد ولی در مرتبه ای از مراتبش (ظهور در عالم طبیعت) مقید است. کسی که در عالم دنیا از سلامت و ایمان به غیب برخوردار است می تواند در یوم الدین با اسم سلام الهی ملاقات نماید. «سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار»^۳

(ج) دنیا عرصه مخاطرات است انسان در این نشئه در معرض اغوای شیطان لعین و دشمنی های آشکار اوست است.^۴ که آفت سلامت است.

تعبیری چون: «ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه»^۵ نیز بیانگر همین حقیقت است که دنیا گردابی از مخاطرات است و آدمی در این گرداب نیازمند کشتی نجات است. مولا علی (علیه السلام) می فرمایند: «بدرستی که دنیا تباه کننده دین و زایل کننده یقین است و دنیا آغاز فتنه ها و اساس رنجهاست»^۶

بنابراین، این قید و محدودیت نشانگر لطف الهی است زیرا حفظ و حراست از سلامت که ارمغان تنزل ملائکه و روح است تکلیف سنگینی است که آیه شریفه در بیان خود آن را محدود به دار دنیا نموده است. تا آدمی با بهره گیری از امدادهای الهی و مغتنم شمردن فرصت لیالی قدر از این سلامت حفاظت کند و با خروج از دار دنیا این تکلیف از او برداشته شود و چنانچه از سلامت به خوبی

حراست کرده باشد از ثمره آن برای همیشه بهره مند خواهد بود. که دنیا بذر آخرت و اشرف مشاهد شریفه است.

بدین ترتیب وظیفه ما حراست از سلام و سلامت و توسعه بخشیدن آن است و باید تمامی تلاش آدمی در جهت دستیابی به حیات انسانی باشد.

عنوان بحث : «حتّی»: بیان حد مرتبه وجودی انسان ها

چنانچه مطلع الفجر را ظرف زمان بدانیم «حتّی» در عالم طبیعت برای همه انسانها مشترک است. اما این زمان به تناسب مراتب وجودی افراد برای هر انسانی متفاوت است. به این معنا که «حتّی» بر حدّ مرتبه وجودی یا غایت مرتبه تکاملی هر فردی دلالت می کند. چنانچه در داستان حضرت عزیر می بینیم ایشان که در عالم وجودی بالاتری واقع شده بودند گذشت زمان را به اندازه یک روز درک کردند ولی در عالم طبیعت معادل آن زمان، صد سال گذشته بود.^۷

پی نوشت:

(۱) آداب الصلاة، امام خمینی، ص ۳۴۵

(۲) سوره طارق/۹

(۳) سوره رعد/۲۴

(۴) «... لاغوينهم اجمعين» سوره حجر/۳۹ «و ان الشيطان للانسان عدو مبين» سوره يوسف/۵

(۵) إعلام الوری، طبرسی، ص ۴۰۰

(۶) غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۱۶۰

(۷) سوره بقره/۲۵۹

عنوان بحث: «مطلع الفجر»: مطلع الفجر بر حقیقت انسان منطبق است

دانستیم که مطلع به معنای محل طلوع و مجلی و مظهر است. فجر نیز همان رفع حجاب طبیعت و زمان ملاقات با حق است. انسان پس از مرگ در واقع با حقایق وجود خود برخورد می نماید و هر چه می بیند ظهور بخشی از حقایق وجودش است از سوی دیگر حقیقت انسان همان جان علوی و الهی اوست. بنابراین «مطلع الفجر» صرفاً ظرف زمان نیست بلکه بر حقیقت انسان که همان انسان کامل است نیز منطبق است. مولا علی (علیه السلام) که حقیقت نوع انسان است در این باب می فرماید: کسی نمی میرد مگر این که مرا ملاقات کند.

نحوه دیدار انسان با اصل و حقیقت خود متناسب با میزان مسانخت آدمی با جان علوی اوست که اگر با این حقیقت هم سو بوده، به او عشق ورزیده باشد مولا علی (علیه السلام) را با چهره ای خوشایند و مطلوب ملاقات می کند و اگر به آن اصل و حقیقت جفا کرده باشد ملاقات با مولا علی (علیه السلام) برایش همراه با اضطراب و وحشت خواهد بود.^۱ و به عبارت دیگر با غضب الهی ملاقات می نماید.

عنوان بحث: توجه امام (علیه السلام) به انسانها، مبنای تقدیرات الهی است.

امام از آن جهت که در مقام اتحاد با انسان کامل و نوری منشعب از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است در بعد تجرد مظهر اسماء مرید و مقدر و قاضی خداوند است. و به همین جهت تقدیرات الهی براساس عنایت یا عدم عنایت حضرتش به هر یک از انسانها مقدر می شود و از حیث تکوینی تشریعی کفالت همه امور را برعهده دارد. آیه شریفه: «انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا

الذین یقیمون الصلوہ... و ہم راکعون»^۲ دلالت بر این مطلب دارد و نیز آنچه که در زیارت ائمه (علیه السلام) وارد شده، جز بیان این حقیقت نیست «بکم یُنزل الغیث و بکم یمسک السماء ان تقع علی الأرض الا باذنہ ... و عندکم ما نزلت به رسله و هبطت به ملائکته»^۳ اعمال و خلیقات صالحه موجب ایجاد سنخیت افراد با حضرات معصومین (علیهم السلام) شده، موجب توجه قلبی امام به ایشان می گردد که این توجه از مصادیق تنزل ملائکه است چرا که قلب امام عرش الهی است (قلب المؤمن عرش الرحمن)^۴

ارتباط قلبی با امام انسان را وارد عالمی می کند که حد و مرز زمانی ندارد. چنانچه مولا علی (علیه السلام) درواقع صفین در مورد کسی که از محبان حضرتش بوده، لکن درواقع حضور نداشت و دوست داشت که در رکاب حضرتش باشد، فرمود: « پس او هم در این جنگ با ما بود بلکه با ما در این نبرد شریکند آنهایی که حضور ندارند پدران و رحم مادر آن می باشند ولی با ما هم عقیده و آرمان اند. »^۵

مؤمنینی هم که بین خود و امام ایجاد مسانخت نموده اند به عنوان کارگزاران حضرت مجرای تحقق اراده الهی توسط امام هستند و اصولا امام (انسان کامل) حقیقت خود ماست و این پیوند حقیقی منشاء عشق ذاتی ما به امام است. «ان شیعتنا من فاضل طینتنا یفرحوا بفرحنا و یحزنوا بحزننا»^۶

عنوان بحث : مسانخت با امام (علیه السلام) رمز رستگاری ابدی

باید قدم به قدم در مراتب وجود خود سیر کنیم و در پی اصلاح اعمال ظاهری باشیم تا به اذن امام، صلاح در مراتب عالی تر وجودمان حاصل شود و با اصلاح و تزکیه در رفتارها و خواسته ها خود را با امام مسانخ نمائیم و توجه داشته باشیم

که انسان می تواند به مقامی برسد که امام از نظرش غایب نباشد. «و چنانچه شیعیان ما - خدا به طاعت خود موقّشان بدارد- قلباً در وفای به عهدشان متحد می شدند ، نه تنها سعادت لقای ما از ایشان به تأخیر نمی افتاد ، بلکه سعادت مشاهده ما با شتاب بدیشان می رسید و سعادت ناشی از معرفت و یکرنگی آنان با ما، و هیچ چیز ما را از ایشان محبوس نمیدارد جز اخبار ناخوشایندی که از ایشان به ما می رسد و آن را بر ایشان نمی پسندیم، و تنها از خدا باید یاری خواست و او برای ما کافی و نیکو کارگزار و پشتیبانی است.»^۷

و این یعنی، رسیدن به مرتبه حقیقت قلب سلیم که غایت سعادت بشر است. «یوم لا ینفع مال و لا بنون الا من اتى ا... بقلب سلیم.»^۸

عنوان بحث : سرّ تقارن شهادت امام علی (علیه السلام) با لیالی قدر

باید گفت از اسرار تقارن شهادت و ایام ذکر مصائب مولا علی (علیه السلام) با لیالی قدر می تواند همین نکته باشد که او حقیقت و غایت وجود انسان است و ذکر نام و یاد حضرتش آدمی را متوجه حقیقت و غایت خود می کند.

«أنا حجه ا..و أنا خلیفه ا... و أنا صراط الله، و أنا باب الله، و أنا خازن علم الله، و أنا المؤمن علی سر الله، و أنا الامام البریه بعد خیر الخلیقه محمد نبی الرحمه (صلی الله علیه و آله و سلم)»^۹

براساس روایتی که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده مبنی بر این که «در شب قدر (نوزدهم) تقدیرات مقدر می شود و در شب بیست و یکم ابرام و در شب بیست و سوم امضاء می گردد.»^{۱۰}

مصادف شدن حادثه ضربت خوردن مولا با شب قدر نوزدهم و شهادت آن

حضرت با شب قدر بیست و یکم و سومین روز شهادت حضرتش با شب قدر بیست و سوم را می توان چنین توضیح داد که احوالات انسان در آخرین لحظات زندگی برایش سرنوشت ساز است و می تواند آن لحظه که در حالت احتضار واقع می شود نیز منقلب و منفعل شود نقل است که «امام باقر (علیه السلام) با دست به حلقوم خود اشاره کرد و فرمود: هر گاه جان به اینجا برسد عالم راهی برای توبه ندارد و جاهل دارد.»^{۱۱}

ندای «فزت و رب الکعبه» مولا علی (علیه السلام) در لحظه فرود آمدن ضربت بر سر مبارکش در حقیقت بیان این انقلاب و انفعال در مرتبه والای وجود آن حضرت است. و در این حالت است که تقدیر مرگ برای او ثبت می گردد. البته باید به مسئله شکافته شدن سر مبارک آن حضرت نیز با دیدی عمیق نگاه کرد و در وراء این واقعه، حقیقت پانهادن بر فرق انانیت را دید و دریافت که نفی خودیت و منیت تنها راه نجات و رستگاری است. چنانکه آن بزرگوار می فرماید: «جهاد النفس مهر الجنه- جهاد با نفس کابین بهشت است»^{۱۲} و «فی مجاهدة النفس کمال الصلاح- جهاد با نفس صلاح و پاکی را به نقطه کمال می رساند.»^{۱۳}

و اما در شب بیست و یکم با قبض روح مولا و ارتحال حضرتش از ملک به ملکوت تقدیر مرگ تحکیم می پذیرد و در شب بیست و سوم «مرگ» قضاء حتمی و امضاء شده ای است که دیگر قابل برگشت نیست. با این بیان می توان نتیجه گرفت که این لیالی سه گانه با مراحل مرگ نیز قابل تطبیق است.

عنوان بحث : پیامبر و امام علی (صلوات الله علیهما) الگوی عمل

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) اولین ظهور حضرت حقتعالی و مظهر اسم احد الهی و مولا علی (علیه السلام) مظهر اسم واحدیت اوست. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جز برای مولا (علیه السلام) شناخته نمی شود به عبارت دیگر امام علی (علیه السلام) مفسر وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و سایر معصومین (علیه السلام) در مقامتکثر اسمائی مظهر تجلیات اسمائی و صفاتی امام علی (علیه السلام) هستند البته این بدان معنا نیست که آن حضرات از وجودی جامع برخوردار نیستند بلکه بنابر مقتضیات زمانی و مکانی در بعضی ابعاد ظهور بیشتری دارند. «ابنای هذان امامان قاماً او قعداً - این دو فرزند من (حسنین) امام هستند چه برخیزند و چه بنشینند»^{۱۴}

بنابراین وجود مقدس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از بالاترین رتبه امکانی برخوردار است چنانکه جز از مجرای وجود امیرمؤمنان و فرزندان معصوم حضرتش صلوات ... علیهم برای افراد انسانی قابل شناخت و درک نیست و به دلیل همین برتری و علو درجه حضرت ختمی مرتبت صلوات الله علیه است که مولا علی (علیه السلام) بعنوان الگوی بشر و میزان عمل معرفی شده است.

پی نوشت:

- (۱) تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۴۵
- (۲) سوره مائده/ ۵۵
- (۳) زیارت جامعه کبیره
- (۴) بحار الانوار: ۵۵ / ۳۹، باب ۴.
- (۵) نهج البلاغه خطبه ۱۲

٦) بحار الانوار، ج ٥، ص ٢٢٥.

٧) بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١٧٧

٨) سوره شعراء/ ٨٨-٨٩

٩) امام علی (ع)، بحار، ج ٣٩، ص ٣٣٥

١٠) وسائل الشیعه، ج ٧، ص ٢٥٩

١١) بحار، ج ٦، ص ٣٢

١٢) غررالحکم/ ص ١٣٩

١٣) غررالحکم/ ص ١٤٣

١٤) بحار، ج ٤٣، ص ٢٧٨

عنوان بحث : «حتی مطلع الفجر»: انسان کامل ظهور همه کمالات هستی

خداوند عالم را به شکل انسان آفرید بدین ترتیب که در بعد ماده بدن انسان از ذراتی تشکیل یافته که کره زمین را ساخته اند و همه با هم در ارتباطند. در بعد مثالی هر نفسی از نفوس متکثر، جلوه ای از حقیقت انسان کامل است و حقیقت انسان کامل مانند دانه درختی است که صدها دانه دیگر را در خود نهفته دارد.

«اجسادکم فی الاجساد و انفسکم فی النفوس و ارواحکم فی الارواح»^۱

و در بعد تجرد از آن جا که هیچ چیز محدود به شکل و زمان و مکان نیست انسان مظهر اسم «هو معکم اینما کنتم»^۲ خداوند است و انسان کامل در این بعد مشتمل بر همه هستی و کمال همه انسانهاست و هر که، هر چه دارد از اوست. البته در بعد مادی نیز امام بر حسب طهارت بر دیگران اشراف دارد.

عنوان بحث : ادراک «مطلع الفجر» برای افراد متفاوت است

گرچه هریک از عوالم وجود موقعیت و شرایط خاص خود را داراست ولی این عوالم متأثر از یکدیگر هستند به نحوی که هر مرتبه مادون، آیتی است از عالم مافوق خود. همانطور که می دانیم ظهور عوالم مثال و مجرد در عالم ماده موجب حیات و تحرک عناصر بی جان تشکیل دهنده جسم می شود که این ظهور به معنای جابه جایی عوالم مثال و مجرد با عالم طبیعت نیست. به همین ترتیب اوج گرفتن انسان تا مقام انسان کامل چهره ای دیگر از تنزل ملائکه و روح است. یعنی، حقیقت تنزل به صورت بالا آمدن مؤمنین در مراتب وجود نمودار می شود و مطلع الفجر آن جاست که انسان چشم اندازی جدید به حقایق می یابد و چنانچه قبلاً گفتیم «حتّی- تا» بیانگر حد مرتبه وجودی است. بنابراین مطلع الفجر برای هر انسانی متفاوت از دیگران است. چنانچه در ظهور آثار لیلۃ القدر برای افراد نیز قائل به این تفاوت شدیم.

پس مطلع الفجر آنها که از اسفل سافلین گذشته اند چشم اندازی است که به ماوراء الطبیعت می یابند و این درواقع ارتقاء درجه آنهاست و مطلع الفجر آنان که در مراتب عالی تر ادراک هستند چشم گشودن به مرتبه ای عالی تر است.

عنوان بحث : وجود مقدس انسان کامل یگانه طریق هدایت

با صعود انسان در مراتب وجود واسطه میان انسان و خداوند کم می شود تا آن جا که آدمی از آئینه وجود انسان کامل خدا را بی واسطه ملاقات می کند انسان کامل خود در این مرتبه بی هیچ واسطه ای در اتصال با حضرت اله است و در قالب روح و ملائکه تنزل یافته، متکفل تربیت سایر مؤمنین و انسان ها می شود. در این چهره، انسان کامل ملائکه را می فرستد در حالی که وجود مقدسش در بعد

مادی مهبط ملائکه است زیرا، به لحاظ علم و قدرت در محدوده عالم طبیعت واقع شده است. «و مختلف الملائکه و مهبط الوحی»^۳

در هر حال چنانچه در ذیل آیه شریفه «تنزل الملائکه و الروح ...» بیان شد در عالم طبیعت که از مصادیق لیله است ارتباط با خورشید جز از طریق ماه ممکن نیست و انسانهای طالب حقیقت، به واسطه نور ماه (وجود مقدس انسان کامل) که خود از شمس حقیقت نور می گیرد راه را می یابند. و اما شمس حقیقت پس از مرگ عیان می شود (یوم الدین) که البته این خورشید فروزان نیز تجلیات انسان کامل در آن نشئه است. «ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم»^۴

از این رو هدایت منحصر از طریق ذات مقدسه معصومین (علیه السلام) دریافت می شود. «فکانوا هم سبیل الیک و المسلك الی رضوانک»^۵

و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «الزموا مودتنا اهل البيت ... فوالذی نفس محمد لا ینفع عبدا عمله الا بمعرفتنا»^۶

پی نوشت:

(۱) زیارت جامعه کبیره

(۲) سوره حدید/۴

(۳) زیارت جامعه کبیره

(۴) زیارت جامعه کبیره

(۵) دعای ندبه

(۶) امالی، شیخ مفید، ص ۸۲